

# نگاهی کلی بر جریان‌های روشن‌فکری و علم دینی

محمد رضا خاکی قراملکی\*

## چکیده

این نوشتار در پی ارائه نگاهی کلی بر جریان‌های روشن‌فکری در ایران بوده و با تفکیک روشن‌فکری به دو جریان دینی و غیردینی و با بیان شاخصه‌ها و ویژگی‌های آن، این دو جریان را با توجه به دو دوره تاریخی کلاسیک و معاصر (بعد از انقلاب) بررسی نموده و با بیان اجمالی نگرش این دو جریان نسبت به مسئله مدرنیته غرب و اسلام، راهبردهای آن‌ها را بیان کرده و نسبت آن با مسئله علم دینی و تمدن اسلامی را روشن می‌نماید و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که: روشن‌فکری سکولار نمی‌تواند همدلی و همراهی کافی و لازم را در طرح مسئله تمدن اسلام و تأسیس علوم دینی داشته باشد.

## مقدمه

از جمله مباحثی که امروزه در مراکز علمی و فکری حوزه و دانشگاه مطرح است، مسئله تولید علم دینی و جنبش نرم‌افزاری است. روشن است که در طرح این مسئله مهم و اساسی نمی‌توان جریان‌های فکری و دارای اندیشه را که از طیف گوناگون فکری و گرایشی تشکیل یافته‌اند، نادیده گرفت؛ زیرا این جریان از یک سو بحران‌ها و خلأهای حاکم بر جامعه را مورد مطالعه و توجه قرار می‌دهد و از سوی دیگر، دغدغه حل مشکلات اجتماع و فرهنگ جامعه را دارد. این جریان‌ها با نگاه آسیب‌شناسانه خود، موضوعات و مسایل فکری و اجتماعی را از زوایای متفاوت طرح و کالبد شکافی کرده و درصدد گره‌گشایی از آن می‌باشند.

از این رو این جریان‌ها با توجه به میزان عمق و تأثیرشان، در تحولات و حرکت‌های عظیم اجتماعی و سیاسی مؤثر واقع می‌شوند. بنابراین، در طرح مسایل و مقولات علمی و فکری که با

رواق اندیشه ۳۹

۱۱۲

نگاهی کلی بر  
جریان‌های روشن‌فکری...

سرنوشت یک جامعه پیوند عمیق دارد، نمی‌توان از کنار این جنبش‌ها و جریان‌های فکری به راحتی گذشت. مقوله تولید علم دینی و جنبش نرم‌افزاری دینی یکی از این مسایل می‌باشد.

در این میان یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری جامعه ایران، جریان روشن‌فکری می‌باشد؛ جریانی که بعضی از تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی هم‌چون تجددگرایی، غرب زدگی و مدرنیزاسیون جامعه ایران را می‌توان نتیجه آن دانست. در طول تاریخ روشن‌فکری نیز همیشه دو نوع جریان دینی و سکولار وجود داشته است که در یکی دین دغدغه اصلی و مورد احترام و در دیگری غرب و تجدد غربی دغدغه اصلی و مورد اهتمام بوده است. در این نوشتار، ما در جهت تبیین ابعاد نهضت تولید علم دینی، به جریان‌شناسی روشن‌فکران سکولار خواهیم پرداخت.

به این منظور، ضمن مرور و مطالعه سیر کلی جریان‌های روشن‌فکری دینی و سکولار از عصر مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی و بیان اجمالی اندیشه و آرای روشن‌فکران دینی و سکولار و تفاوت رویکرد آن‌ها، سعی می‌نماییم نسبت این رویکردها را با مسئله علم دینی تحلیل و بررسی نماییم و در نهایت چنین نتیجه بگیریم که همه سطوح این جریان در همراهی و هم‌فکری با این مسئله دارای یک نسبت و رابطه نیستند بلکه بعضی از آن‌ها، نسبت معکوس و تقابلی و بعضی نسبت و ارتباط مستقیم و تعاملی با آن دارند.

### ضرورت بحث

قبل از پرداختن به بحث، باید ضرورت و اهمیت این مسئله روشن شود. به طور طبیعی، سؤالی که بیش از هر چیز دیگری ذهن درگیر و فعال افراد یک جامعه را به خود مشغول می‌کند، سؤال از ضرورت و چرایی چنین جریانی است. چرا بعد از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی، اینک سخن از نهضت نرم‌افزاری و تولید علم دینی به میان می‌آید؛ اساساً چه خلأ و نیازهایی در جامعه امروز محسوس بوده که ما را به این سمت سوق داده است.

به نظر می‌رسد وجود چالش‌ها و بحران‌های امروز جامعه اسلامی، از جمله مسئله خلأ و ضعف جریان اسلامیت نظام در تمام ابعاد و سطوح جامعه، موجب ایجاد بستری مناسب برای پرداختن به چنین مسایل شده است؛ زیرا با گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی ایران، هنوز آرمان‌ها و استراتژی نظام اسلامی، به تمامه در عمل تحقق نیافته است.

ممکن است سؤال شود چه ارتباطی میان نهضت نرم‌افزاری و چالش‌های اجرایی نظام وجود دارد؛ مشکلات اقتصادی و بحران‌های سیاسی فرهنگی نظام مقوله‌ای جدا و طرح نهضت نرم‌افزاری و تولید علم دینی نیز مقوله‌ای دیگر می‌باشد. در جواب باید گفت: از منظر آسیب‌شناسی کارشناسان نظام اسلامی، تا مدت زمانی ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های نظام به رونباها و ساختارهای نظام و در

مهم‌ترین

جریان‌های فکری

جامعه ایران،

جریان روشن‌فکری

می‌باشد؛ جریانی

که بعضی از

تحولات و

دگرگونی‌های

اجتماعی هم‌چون

تجددگرایی، غرب

زدگی و

مدرنیزاسیون

جامعه ایران را

می‌توان نتیجه آن

دانست. در طول

تاریخ روشن‌فکری

نیز همیشه دو نوع

جریان دینی و

سکولار وجود

داشته است که در

یکی دین دغدغه

اصلی و مورد

احترام و در دیگری

غرب و تجدد غربی

دغدغه اصلی و

مورد اهتمام بوده

است.

امروزه با  
هجمه تمدن و  
مدرنیته غرب،  
تمدن و فرهنگ  
اسلامی در  
چالش‌ها و  
بحران‌های متعددی  
گرفتار شده و  
انگاره‌های مدرن،  
آموزه‌های دین را  
در عرصه  
نظریه‌پردازی به  
مبارزه می‌طلبند.

نهایت دین‌داری و تعهد افراد نسبت داده می‌شد. اما با روشن شدن چنین نگاه و نظریه‌ای، اینک بعضی از اندیشمندان و کارشناسان دینی، از جمله رهبری نظام، ضعف و خلأ تئوری جریان اسلامیت نظام را بنیادی دانسته‌اند. از این رو، خلأ و ضعف تئوریک نظام اسلامی در حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد ناشی از دینی و اسلامی نبودن نظریه‌های مهندسی اجتماعی است و بلکه اساساً علوم و مفاهیم و نظریه‌هایی که در مهندسی نظام اسلامی به کار گرفته می‌شود بومی نیز نشده‌اند. در نتیجه، نهضت نرم‌افزاری و تولید علم دینی، گامی اساسی و بنیادی در جبران و رفع خلأهای مورد اشاره می‌باشد یعنی با به کارگیری استراتژی لازم در این مسئله، در آینده نظاره‌گر تولید نرم‌افزارهای اداره نظام اسلامی در سطح خرد و کلان خواهیم بود و با به کارگیری علوم و نظریه‌های مبتنی بر دین و مهندسی اجتماعی، نظام اسلامی در جهت توسعه دین و دین‌داری حرکت خواهد کرد. هر چند نباید از عوامل دیگری که در ضعف و عدم کارآمدی عینی نظام اسلامی نقش دارند غافل شد.

صرف نظر از خلأها، نیازهای تئوریک و نیز ضرورت‌های عملی و عینی، که توجه به نهضت نرم‌افزاری و تولید علم دینی را در چارچوب آموزه‌های اسلامی توجیه می‌کند، در سطح توسعه کلان، یعنی در حوزه تمدن‌سازی (با محوریت دین) و احیای تمدن عظیم اسلامی نیز، از جمله نیازها و دغدغه‌هایی است که ضرورت رویکرد به تولید علم دینی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

امروزه با هجمه تمدن و مدرنیته غرب، تمدن و فرهنگ اسلامی در چالش‌ها و بحران‌های متعددی گرفتار شده و انگاره‌های مدرن، آموزه‌های دین را در عرصه نظریه‌پردازی به مبارزه می‌طلبند. در این راستا با ایجاد و نفوذ نظریه‌های مدرن در مدیریت و مهندسی اجتماعی، جریان ارضاء و نیاز نیز با تولید و مصرف انبوه سرپرستی می‌شود. ضمن این که جریان ارضاء و نیاز مادی نیز به گونه‌ای در تار و پود اجتماعی رسوخ کرده است که کم‌تر کسی می‌تواند از این سیر و جریان تخطی کند. طبیعی است این مدیریت و مهندسی اجتماعی در تنظیم و اداره جامعه اسلامی به کار گرفته می‌شود. این امر قدرت و توان نظام و تمدن دینی را دچار اصطکاک شکننده می‌نماید؛ زیرا تمدن اسلامی از آن‌جا که سازوکار لازم در مهندسی جریان نیاز و ارضاء را در اختیار ندارد، به ناچار در عمل و در وضعیت اضطرار، از محصولات و داده‌های علمی و ابزارهای تکنیکی آن بهره می‌برد و طبیعی است که با مشکلات فرهنگی و اخلاقی‌ای روبه‌رو خواهد شد که از اساس، با آموزه‌های دین سازگاری ندارد.

نتیجه این‌که، نیازمندی جامعه مسلمین به یک تمدن عظیم و نیز نیازها و خلأهایی که در جریان حاکمیت آموزه‌های اسلامی در مهندسی اجتماعی وجود دارد، ضرورت توجه به ریشه و اساس چنین

مشکلاتی را روشن می‌کند. از این رو، عدم تولید نرم‌افزار اسلامی و علم دینی مناسب برای تحقق اسلام به شکل نظام‌مند و در سطح معاللات کاربردی (منظور الگوها و مدل‌های اجرایی و عملی است که باید در حوزه مدیریت و مهندسی اجتماعی تولید کرد) مهم‌ترین و بنیادی‌ترین آسیب اجتماعی نظام اسلامی است.

بی‌شک با توجه به ضرورت و جایگاه خطیر این مسئله، ضروری است از توان و ظرفیت‌های بالقوه جریان‌های مورد بحث برای ایجاد تحرک و پویایی لازم در این امر، بهره جست. روشن است که تحقق این حرکت بزرگ با یک جریان علمی خاص میسر نمی‌گردد، بلکه باید از تمامی مراکز علمی و نهادهایی که عهده‌دار تولید فکر و اندیشه بوده و دارای ظرفیت و توان فکری قابل توجهی هستند، استفاده نمود. در این راستا جریان روشن‌فکری ایران، اعم از دینی و سکولار، از جمله جریان‌هایی است که بخشی از بار سنگین تمدن‌سازی و شکوفا نمودن تمدن عظیم اسلامی و ایرانی بر دوش آن سنگینی می‌کند. توجه به تولید و تأسیس و یا اقتباس علوم و فنون و نرم‌افزارها از جمله محورهایی است که نخبگان و روشن‌فکران را با خود درگیر کرده است. اما سؤال جدی این است که آیا این امر نسبت به همه اقشار و طیف‌های روشن‌فکری به یک میزان صدق می‌کند آیا می‌توان میان جریان روشن‌فکری و ایجاد تمدن اسلامی و تولید علم دینی و بومی نسبت و ربط مستقیم برقرار کرد؟ با روشن شدن این مسئله می‌توان صف‌آرایی و جبهه‌گیری‌های مختلف با گرایش‌ها و رویکردهای گوناگون را در این باره شاهد بود و روشن شدن تمایز و تفاوت میان جریان‌های روشن‌فکری به ما کمک می‌کند از توان و ظرفیت علمی و تولیدی نخبگان با توجه به دشواری‌های راه و مسیر فوق مطلع شده و بهره‌گیری هوشمندانه و مقتضی داشته باشیم. این امر ضرورت تحلیل رویکرد گفتمان روشن‌فکری را نسبت به نکات مورد چالش و بحران‌زای جامعه دینی در رویارویی با گفتمان مدرنیته روشن می‌نماید و زمینه را برای داوری و ارزش‌گذاری نگرش‌های فوق فراهم می‌کند.

#### تبیین مفهوم علم دینی

منظور ما از تولید نرم‌افزار و علوم دینی، تولید و توزیع محصولات فرهنگی و فکری، در قالب کتاب، نوار، سی‌دی و نیز رشد انبوهی از مقالات علمی و دست‌آورد‌های تکنیکی و افتخارات علمی در سطح ملی و جهانی نیست، بلکه تولید نرم‌افزارهای اسلامی به معنای تولید اندیشه و فکر جدیدی است که با اتکا بر آموزه‌های بنیادین اسلامی و در نهایت، با تکیه بر گزاره‌های پایه تحقق می‌یابد. در واقع ایجاد اندیشه و علوم نو، ناشی از نیازمندی‌ها و ضرورت‌هایی است که جامعه اسلامی با آن درگیر می‌باشد. از این رو یک اندیشمند دینی با توجه به نیازهای جامعه دینی، اعم از نیازهای مادی

در واقع نرم افزار به عنوان عنصر درونی و پویای یک حرکت و پدیده اجتماعی که آثار و محصولات آن به صورت قابل مشاهده است، با عناصر درونی انسان، یعنی تعقل و اندیشه، همراه است. از این رو نرم افزار دینی لزوماً با تعقل و عقلانیت دینی توأم می‌باشد.

و معنوی، در درون نظام فکری و ارزشی خود به تکاپو برای یافتن راه حل مشکلات می‌افتد<sup>۱</sup> و چشم به داده‌ها و ره‌یافت فکری نظام‌های دیگر ندارد. هر چند بهره مندی از چارچوب فکری دیگران، با هوشیاری و منحل کردن آن در درون چارچوب فکری خود نیز امری مجاز و پسندیده است.<sup>۲</sup>

با بیان بالا روشن می‌گردد که در واقع نرم افزار به عنوان عنصر درونی و پویای یک حرکت و پدیده اجتماعی که آثار و محصولات آن به صورت قابل مشاهده است، با عناصر درونی انسان، یعنی تعقل و اندیشه، همراه است. از این رو نرم افزار دینی لزوماً با تعقل و عقلانیت دینی توأم می‌باشد. طبیعی است چنین نرم‌افزاری با یک حرکت انفرادی از سوی افراد جامعه به وجود نخواهد آمد. هم‌چنین حرکت تیمی و گروهی نیز برای تحقق این امر کافی نیست، بلکه یک حرکت سازمانی و نظام‌مند را می‌طلبد که تمام سطوح جامعه علمی را به حرکت وادارد و در قدم فراتر، با فرهنگ‌سازی و ایجاد میل و نیاز اجتماعی، حرکت توده‌های اجتماعی را در تحقق نرم افزار دینی سازمان‌دهی کرده و آن را نظام بخشد. در این صورت است که می‌توان به این حرکت سازمانی و نظام‌مند، نهضت و انقلاب فرهنگی اطلاق کرد. از این رو تعبیر نهضت نرم افزار دینی، اشاره به یک جریان متداوم و پویا دارد که به مقطعی از سال و زمان معطوف نیست. با این توضیح معنا و مفهوم علم دینی نیز روشن می‌گردد.

کلید واژه «علم دینی»، از دو واژه «علم» و «دین» ترکیب یافته و وصف دینی آن ناظر بر محتوای آن می‌باشد و به این معنا نیست که چون علوم و دادهای بشری به لحاظ عدم مخالفت قطعیه شرع با آن، مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است، پس علم دینی است،<sup>۳</sup> بلکه اساساً علم در این جا نه علم مدرن<sup>۴</sup> در نظام مدرنیته غرب است، که در واقع یک علم سکولار است<sup>۵</sup> و ترکیب علم مدرن با وصف دینی نیز طبعاً امر پارادوکسیکال است. هم‌چنین علم را نمی‌توان به معنای آنچه در

۱- ر.ک: عبدالعلی رضائی، تحلیل ماهیت تکنولوژی، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۲- ر.ک: علیرضا پیروزمند، دین و علوم کاربردی، ص ۷۰-۷۲.

۳- البته این که علم دینی به کدام علوم قابل صدق است، میان اندیشمندان دینی اختلاف است. بعضی حوزه علوم دینی را صرفاً به علوم انسانی محدود می‌کنند و معتقدند علوم تجربی، دینی و غیردینی ندارد. اما در این میان بعضی از اندیشمندان دینی دایره علوم دینی را وسیع‌تر دانسته و معتقدند ما علوم تجربی دینی نیز داریم. به همین دلیل اسلامی کردن علوم تجربی را نیز مورد تأکید قرار می‌دهند.

۴- منظور از علم مدرن، آن دسته علمی است که در عصر انقلاب علمی در قرن هفدهم، ابتدا در نظریه فیزیک و نجوم توسط گالیله و نویتن ایجاد شد و مبتنی بر مشاهده و ریاضیات بود و در آن، نگرش غایت‌گرایانه حذف شد.

۵- این که علم مدرن، یک علم سکولار است، موضوعی است که هم اندیشمندان غربی و هم اندیشمندان اسلامی به آن تصریح نموده و معتقدند علم مدرن بر مبانی ما بعدالطبیعه تکیه دارد که متعالی نیست و از عقلانیت خود بنیاد ناشی شده است. در این باره رجوع شود: ۱- مبادی ما بعدالطبیعی علوم نوین، نوشته اهوین آرثربرت و کتاب از علم سکولار تا علم دینی نوشته مهدی گلشنی.

تعریف کلاسیک فیلسوفان، منطقیون و متکلمین ارایه شده است دانست؛<sup>۱</sup> زیرا با توجه به تعریف کلاسیک، قید تولیدی بودن و ایجادی بودن علم و نرم‌افزار دینی معنای روشنی نخواهد داشت، چنان‌چه قید دینی برای علم مدرن معنای روشنی ندارد. در حقیقت، قید دینی در اصطلاح علم دینی، اشاره به مبانی ارزشی و گزاره‌های پایه دین دارد که در چارچوب آن، انسان متفکر مؤمن، در فضای فکری تحلیلی خود، مفاهیم بنیادی را در جهت تصرف عینیت تولید می‌کند.

از این رو علم دینی، مجموعه تعریف‌های کاربردی<sup>۲</sup> است که با تکیه بر نظام ارزشی دین، به دنبال تحقق اهداف اجتماعی دین می‌باشد.<sup>۳</sup> در واقع، از یک سو علم دینی از چارچوب ارزشی خود برخاسته است و از سوی دیگر، کارآمدی آن در راستای تحقق هدف و غایت نزول دین می‌باشد. یعنی علم دینی ناظر به توسعه تعبد و پرستش اجتماعی<sup>۴</sup> می‌باشد.

سیرری کلی بر جریان‌های روشن‌فکری در جامعه ایران

با مروری اجمالی به مبانی فکری و آرا و اندیشه‌های جامعه روشن‌فکری ایران<sup>۵</sup>، می‌توان دو جریان کلی و عمده را مورد توجه قرار داد، که هریک از دو جریان نیز با توجه به میزان ارتباط و نسبت آن‌ها

۱- در تعریف کلاسیک، علم، به حضور شیئی عندالمجرد یا به عبارت دیگر، «صورة حاصله من الشیء عندالعقل» تعریف می‌شود، از این رو علم در این نگاه، هویت کشفی دارد و خصلت کاشفیت از واقع نیز امر ایجاد شدنی نیست بلکه حکایت از واقعیت تحقق یافته می‌کند.

۲- با توجه به توضیح بالا، اگر مفاهیم بنیادی که از پارادایم دینی گرفته می‌شود، ناظر بر عینیت و حوزه عمل باشد، در واقع به این معنا است که ما توانسته‌ایم تعریف‌های کاربردی استخراج کنیم و بر اساس تعریف‌های کاربردی، انجام معادلات کاربردی در مهندسی توسعه اجتماعی نیز امکان‌پذیر خواهد بود.

۳- ر.ک.: دین و علوم کاربردی، ص ۱۵۶ و تحلیل ماهیت تکنولوژی، ص ۲۶۰.

۴- منظور از پرستش اجتماعی، جریان توحید و ولایت الهی در سطح اجتماعی است. این جریان پرستش، یا توسعه دین‌داری و دین‌ورزی در قلمرو اجتماعی در تمام ابعاد و لایه‌های آن محقق می‌گردد.

۵- واژه روشن‌فکر، از جمله اصطلاحاتی است که در ادبیات اجتماعی روشن‌فکران خودمحل اختلاف است. این واژه در ترجمه واژه «انتکتوئل» (Intellectuel) به گفته جلال آل احمد، ما به ازائی غلط است ولی مصطلح شده است. وی می‌گوید روشن‌فکر کسی است که صاحب فکری باشد و اهل اندیشیدن. روشن‌فکر کسی است که خرد راهنمای اوست ولی هر صاحب نظری را نمی‌توان روشن‌فکر خواند، بلکه طایفه‌ای از اهل نظر روشن‌فکر هستند که به تدبیر امور حکومتی و سیاست می‌اندیشد. البته در عصر مشروطه واژه منور الفکر رایج بود و واژه روشن‌فکر در شهریور ۱۳۲۰ وارد ادبیات اجتماعی شد. روشن‌فکر است روشن‌فکر به لحاظ خاستگاه تاریخی مولود غرب جدید است. روشن‌فکر غربی با شعار جدایی دین از سیاست، تکیه بر خرد خود به جای وحی به دنبال طرح سیاست و تدبیر جامعه می‌باشد. نتیجه این که: روشن‌فکری در غرب به لحاظ این که نسبتی با میراث فرهنگی و تاریخی خود داشت، توانست در آن دیار راه‌گشا باشد. اما جریان روشن‌فکری در ایران محصول سیر تاریخی و فرهنگ ما نبود و سنخیتی با روح و جان تمدن سنتی و دینی نداشت؛ (ر.ک.: جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشن‌فکران، ج ۱، ص ۱۷-۲۱؛ داوری، «انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم»، ص ۴۷، و شهریار زرنشاس، تأملاتی درباره روشن‌فکری در ایران، ص ۴۷ و ۴۵).

با مروری  
اجمالی به مبانی  
فکری و آرا و  
اندیشه‌های جامعه  
روشن‌فکری ایران،  
می‌توان دو جریان  
کلی و عمده را مورد  
توجه قرار داد، که  
هر یک از دو جریان  
نیز با توجه به  
میزان ارتباط و  
نسبت آن‌ها با  
آموزه‌های دین و  
انگاره‌های مدرن  
تمدن غرب و  
نسبتی که میان آن  
دو برقرار می‌کنند  
تفکیک و از هم  
متمایز می‌شوند.

با آموزه‌های دین و انگاره‌های مدرن تمدن غرب و نسبتی که میان آن دو برقرار می‌کنند تفکیک و از هم متمایز می‌شوند.

#### ۱- شاخصه‌های جریان روشن‌فکری دینی

در یک سو، با جریان روشن‌فکری روبه‌رو هستیم که در تحلیل و نوع رویارویی خود با نظام مدرنیته غرب، سعی دارد با تطبیق و مقایسه آن با نظام ارزشی دین، مدرنیته را مورد بازبینی و مطالعه قرار دهد. داوری‌اش نسبت به مدرنیته نیز بر این اساس استوار است؛ یعنی به هر نسبت و میزان که مدرنیته با آموزه‌های دینی درگیر باشد و ارزش‌های دینی را مورد استحاله قرار دهد، این جریان در قبال آن واکنش نشان داده و در صدد مقابله و مخالفت با آن بر می‌آید.

به همین جهت، این جریان روشن‌فکری با شاخصه‌های دینی به ارزیابی نظام مدرنیته غرب می‌پردازد. البته نمی‌توان اندیشه و افکار این جریان را به طیف و جریان واحد و یکسان خلاصه کرد، بلکه درنوع نگرش و توجه بعضی از افراد مرتبط با این جریان، به تمدن غرب با افراد دیگر تفاوت بنیادی وجود دارد. این جریان روشن‌فکری، با توجه به دغدغه‌ای که نسبت به ارزش‌ها و آموزه‌های دین دارد، بر اساس شاخص‌ها و ملاک‌های دینی به ارزیابی و داوری نسبت مدرنیته می‌پردازد و می‌توان با تسامح و صرف نظر از مناقشاتی که در تفکیک روشن‌فکر به دینی و غیر دینی شده است، به این جریان، روشن‌فکری دینی اطلاق کرد.

در این باره بعضی از منتقدین، تقسیم روشن‌فکری به سکولار و دینی را مدل و الگوی درست و منطقی در تقسیم بندی روشن‌فکران نمی‌دانند و با نقد مدل تقلیل‌گرایانه<sup>۱</sup> و ناب‌گرایانه<sup>۲</sup> از روشن‌فکری، معتقدند روشن‌فکر دینی صرف وجود ندارد، بلکه هر روشن‌فکر دینی نیز به نسبت سکولار است. چنان‌چه روشن‌فکر سکولار ناب وجود ندارد، بلکه در او ملاحظات بومی و سنتی مؤثر است.<sup>۳</sup> از این رو می‌توان روشن‌فکر دینی را با شاخصه‌های ذیل معرفی کرد.

ذکر این نکته لازم است که وصف دینی در روشن‌فکری دینی به معنای دین‌داری و تدین افراد نیست. بلکه وصف دینی به لحاظ نوع تفکر و محصول فکری آن مراد است و به همین لحاظ ممکن است روشن‌فکری متدین باشد اما اندیشه و فکر او سکولار باشد.

۱- مدل تقلیل‌گرایی، یعنی مدلی که سطح مفهومی روشن‌فکری را تنزل می‌دهد و بسیاری از لوازم معنایی تاریخی آن را کاهش داده و در نتیجه، روشن‌فکری دینی را در مقابل روشن‌فکری سکولار به کار می‌برد.  
۲- در مدل ناب‌گرایانه مفهومی انتزاعی و خالص از روشن‌فکری دنبال می‌شود. روشن‌فکر اندیشه و رفتارش، بر عقلانیت انتقادی ناب مبتنی است؛ (رجوع کنید: مجله ناقد، سال اول، شماره ۴، ص ۶۲).  
۳- مقصود فراستخواه، مجله ناقد، تأملی در تقسیم بندی روشن‌فکری دینی و سکولار، شماره ۴، ص ۶۱ و ۶۵

۱- روشن فکر دینی، از پایگاه دین و سنت به طرح مسئله تجدد و مدرنیته می‌پردازد و اندیشه‌اش این است که با مطالعه و فهم و آگاهی ژرف از مدرنیته، دوباره به سنت و دین و فرهنگ خود باز گردد و از منظر سنت و دین به داوری در مورد مدرنیته بپردازد.

۲- روشن فکر دینی با تحلیل پدیده مدرنیته و روشن کردن ابعاد و نظام آن، در صدد عبور از مدرنیته می‌باشد و نسبت به دین نیز نگاه احیاگرایانه و اصلاح طلبانه دارد. اما احیا و اصلاح آن را در درون اصول و مفروضات بنیادی دین پی می‌گیرد؛ یعنی چارچوب نظری دین را برای احیا و تجدد دینی مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

۳- روشن فکر دینی، به اندیشه سیاسی و اجتماعی دین و حضور آن در تناسبات اجتماعی و سیاسی اهتمام داشته و با سکولاریسم مخالفت جدی دارد. از این رو، نتیجه نگرش انتقادی و اندیشه روشن فکری دینی، جدایی دین از سیاست و جامعه نیست.

۴- روشن فکر دینی تلاش می‌کند در حل چالش سنت و تجدد از التقاط دینی پرهیز کند.

۱/۱- دوره‌های تاریخی روشن فکری دینی

روشن فکران دارای نمایندگان و یا شخصیت‌های فکری مطرح و جریان ساز می‌باشند که می‌توان به لحاظ تاریخی، آن‌ها را به روشن فکران کلاسیک و معاصر تقسیم‌بندی کرد.

الف) روشن فکران دینی کلاسیک

در میان روشن فکران کلاسیک، سید جمال‌الدین اسدآبادی از جمله شاخص‌ترین آن‌ها است که ندای بازگشت به اسلام راستین و احیای سنت را در فضای استعمار طنین‌انداز کرد.<sup>۱</sup>

رویکرد سید جمال‌الدین اسدآبادی، به تمدن غرب، گزینشی بوده و با وجود ضدیت با تمدن غرب، آن را قابل تجزیه و تفکیک می‌دانست و معتقد بود می‌توان از دانش و علم غرب در جهت اعتلای آرمان‌های تمدن دینی استفاده نمود. تأکید و توجه سیدجمال به عقل و علم غربی از جمله موضوعاتی است که در سیر آرا و اندیشه‌های وی قابل توجه و دقت بوده و نمی‌توان به آسانی از آن گذشت.<sup>۲</sup> چنان‌چه وی اساس رشد غرب را نیز به این دو رکن ارجاع می‌دهد. سید جمال معتقد بود علم چیز شریفی است که به هیچ طایفه‌ای نسبت داده نمی‌شود و اصلاح وضع مسلمانان با علوم تجربی و مدرن امکان‌پذیر است.<sup>۳</sup> وی در رأس جنبش و جریان روشن فکران دینی، بانگ‌گوش

۱- مقصود فراست‌خواه، سرآغاز نواندیشی معاصر، ص ۱۱۵؛ هم‌چنین ر.ک.: حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۱۳.

۲- هشام شرابی، روشن فکران عرب و غرب، ص ۵۳.

۳- سیدجمال، لکچر در تعلیم و تعلم، ص ۹۶.



دکتر شریعتی  
با طرح بازخوانی  
دین و احیای آن، با  
نگرش  
ایدئولوژیکی  
نسبت به دین،  
غرب و تمدن آن را  
مجموعه‌ای از  
تجربیات تلخ و  
شیرین و  
ارزش‌های بد و  
خوب و نسبی  
می‌داند. از این رو،  
اصلی‌ترین رهیافت  
وی نسبت به  
مدرنیته، اعتقاد به  
رابطه باز و  
انتقادی به غرب و  
اقتباس و گزینش  
است نه تجدد و نه  
تقلید.

تفکیکی به مدرنیته غرب، بازسازی و احیای تمدن اسلامی را از ره‌گذر آن، مورد توجه قرار داده است.<sup>۱</sup>

ب) روشن‌فکران دینی معاصر

۱- دوره قبل از انقلاب اسلامی

در میان روشن‌فکران معاصر دینی که با الگوبرداری از جریان احیاگرایی تاریخ گذشته، پرچم مبارزه با استعمار و استبداد را به دوش گرفتند می‌توان از جلال آل احمد و دکتر شریعتی نام برد. جلال در کتاب «غرب‌زدگی» و دکتر شریعتی در سخنرانی و کتاب‌های متعدد، تمدن غرب و رویه استعماری آن را به تیغ نقد کشیدند و با طرح بازگشت به خویشتن، و تأکید بر حضور دین در صحنه اجتماع، و به عبارت دیگر، با طرح ایدئولوژی اسلامی، خواستار احیای تمدن اسلامی و دینی شدند. ضمن این که نوع نگرش آن‌ها به غرب و تمدن آن، تفکیکی و گزینشی بود<sup>۲</sup> و در عین انتقاد داشتن به آن، معتقد به گرفتن تکنیک از آن‌ها و تصرف در آن بودند؛ در واقع با نگرش ابزار انگارانه، تکنولوژی را به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف خود قابل اخذ و اقتباس می‌دانستند. جلال در کتاب مشهور خود می‌گوید: آن‌چه از غرب باید گرفت علوم انسانی و معارف و ادبیات و ارزش‌های فرهنگی نیست، بلکه می‌توان تکنیک و ابزارهای آن را در جهت رشد و تحقق آرمان‌های خود به کار گرفت و تمدن و فرهنگ خود را ساخت.<sup>۳</sup>

دکتر شریعتی با طرح بازخوانی دین و احیای آن، با نگرش ایدئولوژیکی نسبت به دین، غرب و تمدن آن را مجموعه‌ای از تجربیات تلخ و شیرین و ارزش‌های بد و خوب و نسبی می‌داند. از این رو، اصلی‌ترین رهیافت وی نسبت به مدرنیته، اعتقاد به رابطه باز و انتقادی به غرب و اقتباس و گزینش است نه تجدد و نه تقلید و به جای غرب ستیزی، غرب‌گزینشی را مورد توجه قرار می‌دهد.<sup>۴</sup> البته شریعتی برای حل معمای سنت و تجدد، با طرح پرتستاتیسیم اسلامی در صدد فهم جدیدی از دین بوده است. به عبارت دیگر، شریعتی با نقد توأمان سنت و مدرنیته، راه سومی را بر می‌گزیند که عبارت است از بازسازی نقادانه یا پرتستاتیسیم و رنسانس اسلامی که در آن نقش ویژه‌ای برای روشن‌فکران قایل است.<sup>۵</sup>

البته روشن است که این نظریه، با تفکیک بعد نرم‌افزاری مدرنیته غرب از بعد سخت‌افزاری آن،

۱- هشام شرابی، پیشین، ص ۴۷؛ هم‌چنین ر.ک.: مقصود فراست‌خواه، پیشین، ص ۱۷۶.

۲- جلال آل احمد، غرب‌زدگی، ص ۸۷.

۳- همان، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۴- ر.ک.: مجموعه مقالات: ما و غرب، ص ۸ و ۳۵.

۵- مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۹۳؛ هم‌چنین ر.ک.: مسعود پدram، روشن‌فکران دینی و مدرنیته، ص ۱۴۰.

خواهناخواه حکم به خنثی بودن ابزارها و تکنیک‌ها از هویت ارزشی و فرهنگی آن می‌دهد. از این رو با نگاه ابزار انگارانه، بر این باور است که می‌توان تکنولوژی را در راه تحقق هویت ارزشی و فرهنگی خود مورد استفاده قرار داد.

## ۲- دوره بعد از انقلاب اسلامی

در جریان روشن‌فکری دینی، می‌توان از طیف دیگری از روشن‌فکران دینی نام برد که بر خلاف رویکرد بالا، در نگرش به تمدن غرب، مدرنیته غرب را یک نظام یک‌پارچه می‌داند که ابعاد و اجزای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آن همانند یک پیکر در هم تنیده شده است.

در این نگرش، مدرنیته ترکیبی از خوب و بد و... تلقی نمی‌شود که در هر زمان و شرایط قابل اخذ باشد و تکنولوژی غرب، یک ابزار خنثی و فاقد بار ارزشی قلمداد نمی‌شود، بلکه ابزار و تکنولوژی با ورود خود بار فرهنگی و ارزشی را نیز به همراه دارد؛ زیرا تکنولوژی و دانش غرب بر مبانی فلسفی و هستی‌شناسی مادی تکیه کرده است. از این رو در برخورد با مدرنیته غرب، نمی‌توان با تقلیل داده‌های علمی و فنی به ابزار و متدها، حکم به اخذ و گزینش کرد.<sup>۱</sup>

این دیدگاه بر این امر تصریح می‌کند که در رویارویی با نظام مدرنیته، نفی جهت‌داری علوم و تکنولوژی مدرن ما را به سطحی‌زدگی و ساده‌سازی پدیده‌های پیچیده دچار خواهد کرد و با فقدان نگرش نظام‌مند و حکم نمودن به ترکیب آن با نظام ارزشی، شاهد بحران معرفتی و پارادوکسیکال بودن توسعه اسلامی خواهیم بود، که نه تنها ما را به توسعه و پیشرفت علمی و تکنیکی مصطلح در غرب رهنمون نمی‌کند بلکه هویت ارزشی ما را نیز مخدوش کرده و جامعه را در وضعیت بحران هویت قرار می‌دهد.<sup>۲</sup> البته این نگرش، مخالف توسعه و پیشرفت نیست بلکه توسعه و ترقی در بستر دینی و فرهنگی خود را مطالبه می‌کند و معتقد است بدون تأسیس بنیان‌های فلسفی لازم، نمی‌توان به اخذ و اقتباس راه‌آوردهای بشری دست زد.<sup>۳</sup>

رویکرد فوق‌به‌رغم دقت نظر و توجه به تمئن غرب، فاقد یک راهبرد علمی و اساسی، در مسیر حرکت به سوی یک وضعیت مطلوب و مقبول می‌باشد.

در رأس نمایندگان و شخصیت‌های جریان روشن‌فکری دینی مورد اشاره می‌توان دکتر از احمد فریدید نام برد.<sup>۴</sup> وی با تأثیرپذیری از فیلسوف مشهور پست مدرن، هایدگر و نیز با الهام گرفتن از

۱- رضا داوری، درباره غرب، ص ۳۳ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۲ هم‌چنین ر.ک.: شمه‌ای از تاریخ غرب زدگی ما، ص ۸۱

۲- رضا داوری، پیشین، ص ۶۰

۳- رضا داوری، درباره علم، ص ۲۹-۲۸

۴- احمد فریدید، دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان (به کوشش محمد مدد بور)؛ هم‌چنین ر.ک.: منصور هاشمی، هویت اندیشانه و میراث فکری احمد فریدید.

در رأس  
نمایندگان و  
شخصیت‌های  
جریان روشن‌فکری  
دینی مورد اشاره  
می‌توان دکتر از  
احمد فردید نام برد.  
وی با تأثیرپذیری  
از فیلسوف مشهور  
پیست مدرن، هایدگر  
و نیز با الهام  
گرفتن از حکمت و  
عرفان اسلامی،  
تأملات فلسفی  
دقیقی از خود به  
یادگار گذاشته  
است که توانسته  
بیش از دو دهه،  
فضای فکری و  
روشنگری بعد از  
انقلاب اسلامی را  
به خود مشغول  
کند.

حکمت و عرفان اسلامی، تأملات فلسفی دقیقی از خود به یادگار گذاشته است که توانسته بیش از دو دهه، فضای فکری و روشنگری بعد از انقلاب اسلامی را به خود مشغول کند. به همین دلیل او به عنوان نخستین فیلسوف ایران در عصر جدید لقب گرفت.<sup>۱</sup> و به نقد مدرنیته غرب روی آورد.

دکتر رضا داوری و محمد مددیور... از جمله شاگردان او هستند که از مکتب فکری وی تأثیر پذیرفته و آراء و نظرات او را بسط و توسعه داده‌اند. اینک این جریان فکری به مکتب فردیدی موسوم است. البته در این جریان روشن‌فکری، افراد و شخصیت‌هایی نیز وجود دارند که لزوماً فردیدی نیستند، ولو در فضای فکری فردید پرورش یافته و از وی تأثیر پذیرفته‌اند. شخصیت‌هایی هم چون داریوش شایگان و داریوش آشوری را می‌توان از جمله این افراد دانست. در عین حال، شخصیت‌های دیگری نیز هستند که نگرش فردیدی را پذیرفته‌اند و با آن قرابت دارند، هرچند در حلقه درس او حضور نداشته‌اند. شهید آوینی از جمله این افراد است. نقطه مشترک این جریان روشن‌فکری دینی، با وجود طیف‌های مختلف و اختلاف مبانی آن‌ها، دغدغه داشتن نسبت به ارزش‌های دینی و توجه به تمدن غرب از منظر آموزه‌های دین، توجه به بعد سیاسی و اجتماعی دین و دغدغه تحقق اسلام در عمل، و مبارزه با جریان استعمار و امپریالیسم در بعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است.

شخصیت‌های معاصر دیگری را می‌توان در زمره روشن‌فکران دینی قرار داد که دغدغه توسعه و پیشرفت اسلام، همراه با حضور اجتماعی و سیاسی دین داشتند.<sup>۲</sup> مانند مرحوم بازرگان که نماینده این طرز تفکر است اما بعداً از این نگاه عدول کرده است؛ به همین جهت، از او در بحث روشن‌فکران سکولار، نام خواهیم برد.

## ۲- شاخصه‌های جریان روشن‌فکری سکولار

در مقابل جریان روشن‌فکر دینی، جریان روشن‌فکر سکولار قرار دارد. این جریان روشن‌فکری نیز با توجه به مقاطع تاریخی به دو دوره کلاسیک و معاصر قابل تقسیم است. دوره معاصر نیز به مقطع قبل از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی تفکیک می‌شود. جریان روشن‌فکری سکولار، با موضع‌گیری در قبال مدرنیته و مدرنیزاسیون غربی شکل یافته است. هر چند پدیده روشن‌فکری امری وارداتی است و با آغاز دوره روشن‌فکری غرب پدید آمده است اما در عین حال با توجه به تعلق فکری این جریان به تجدد غربی، اطلاق روشن‌فکری در معنا و مفهوم خاص غربی بر این جریان می‌تواند صحیح باشد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان جریان روشن‌فکری سکولار را با ویژگی‌های زیر شناخت؛ البته وصف سکولار در همه آن‌ها به یک درجه و مرتبه نیست.

۱- روشن‌فکری سکولار بیش‌تر با گفتمان مدرنیته به ارزیابی دین و سنت می‌پردازد و با رویکرد منتقدانه و عقلانیت مدرن، قصد دارد سنت و نظام دینی را به همراهی و تأیید گفتمان مدرنیته ملزم کند. یعنی روشن‌فکران سکولار با بازگشت به سنت، به دنبال راه‌حل‌هایی هستند که بتواند سنت را از درون با مدرنیته هم‌افق و هم‌منظر کند.

۲- محصول و خروجی تکاپوی روشن‌فکری، خزین به درون پارادایم مدرنیته است. از این رو روشن‌فکران سکولار نقطه عزیمت خود را در درون پارادایم مدرنیته قرار می‌دهند و از آن پایگاه شروع کرده، در سنت و دین سیر و تتبع می‌نمایند تا با حاصل تأملات خود از دین، آن را در بستر عرفی و سکولار قرار داده و مجدداً به نقطه عزیمت خود باز گردند.

۳- روشن‌فکری سکولار چون فاقد نگرش سیستمی است و به تجزیه و تفکیک مدرنیته معتقد است غالباً در دام التقاط گرفتار می‌باشند.

۴- روشن‌فکر سکولار به حضور اجتماعی و سیاسی دین اعتقاد ندارد و سعی می‌کند حضور دین را در تناسبات اجتماعی و معادلات دنیوی حذف نموده و آن را به حوزه عقلانیت بشری بسپارد.<sup>۱</sup> با توجه به ویژگی‌های گفته شده، می‌توان تفاوت اساسی این جریان را با جریان روشن‌فکری دینی مشاهده نمود. در واقع آنچه جریان سکولار را از جریان دینی متمایز می‌کند نوع رویکرد آن به دین و تمدن غرب است. در این جریان گفتمان مدرنیته بر گفتمان دینی حاکم است و اعتبار و جایگاه دین در درون و ذیل این گفتمان معنی و مفهوم پیدا می‌کند. یعنی دغدغه متجدد شدن و مدرنیزاسیون، به عنوان یک غایت و اصل، این گمان را به وجود آورده که علت پسرفت و توسعه نیافتگی ملت‌های مسلمان و به ویژه جامعه اسلامی ایران را در نوع دین‌داری افراد و بلکه در خود دین اسلام بدانند به همین جهت، از آن جا که انکار دین و آموزه‌های آن و مقابله رودررو، موجب طرد این جریان می‌گشت، همواره این جریان با طیف و گونه‌های متفاوت سعی نموده است دین و آموزه‌های دینی را به نفع مدرنیته غرب مصادره کند. این جریان با درجات و مراتب متفاوت آن سعی در نسخ و مسخ شریعت داشته و در هر دوره تاریخی به اقتضای فکر حاکم بر آن عصر، و نیز نوع انگاره‌هایی که در غرب نسبت به دین و آموزه‌های آن طرح می‌شود، در قالب و ادبیات خاص طرح می‌گردد. از این رو نوع شبهات و القائات نسبت به ناکارآمدی دین و حل مشکل تجدد و سنت در عصر مدرن، به تناسب جریان‌ها و رویکردهای فلسفی و کلامی غرب متفاوت می‌باشد.

۱- در مورد ویژگی روشن‌فکری سکولار و نقد آن از سوی روشن‌فکری دینی ر.ک.: کتاب در خدمت و خیانت روشن‌فکران، جلد اول و دوم و نیز آثار دکتر شریعتی و کتاب «انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم» نوشته رضا داوودی، مقاله روشن‌فکری و روشن‌فکران.

در جریان  
روشن‌فکری، همه  
مقولات و مسایل  
دینی و اجتماعی و  
علمی از دریچه  
تنگ گفتمان  
مدرنیته مورد  
بازبینی و تفسیر  
قرار می‌گیرد. از این  
رو هر مسئله‌ای که  
بتواند در زیر چتر  
مدرنیته بگنجد  
دارای اعتبار و  
مشروعیت  
می‌گردد.

بزرگ‌ترین دغدغه روشن‌فکری سکولار، حل مشکل دین و دین‌داری در عصر تجدد و توسعه مدرن است. از این رو قرائت حداقلی از دین و نفی بعد سیاسی و اجتماعی دین و در یک کلام، القای عدم توانایی دین در اداره و مهندسی اجتماعی، از جمله ویژگی‌های مشترک جریان روشن‌فکری سکولار می‌باشد، هر چند در نوع رویکرد و مبانی و راه‌کارهای ارایه شده، تفاوت‌های بارزی را می‌توان مشاهده نمود. با توجه به آنچه گفته شد، در جریان روشن‌فکری، همه مقولات و مسایل دینی و اجتماعی و علمی از دریچه تنگ گفتمان مدرنیته مورد بازبینی و تفسیر قرار می‌گیرد. از این رو هر مسئله‌ای که بتواند در زیر چتر مدرنیته بگنجد دارای اعتبار و مشروعیت می‌گردد. البته این زاویه دید، موجب انحراف در دید و رویکرد جریان فوق، نسبت به پدیده‌ها و حقایق پیچیده مثل دین و مذهب گردیده است. بر همین اساس می‌توان گفت از سوی این طیف، تکنولوژی غرب مورد تمجید و ستایش قرار می‌گیرد، هر چند طیف‌های این جریان از دقت و تحلیل یکسان برخوردار نیستند، به گونه‌ای که می‌توان در بعضی سطحیت و ابتذال آراء را مشاهده نمود که در حد شیدایی و دلدادگی مطلق پیش رفته‌اند. در مقابل، بعضی از منتقدان آگاه ضمن اعتقاد به برتری گفتمان مدرنیته نسبت به گفتمان دینی، در حل مشکل نسبت آن با سنت و مذهب، دارای تحلیل و نقدهای ره‌گشا می‌باشند.

#### ۲/۱- دوره‌های تاریخی جریان روشن‌فکری سکولار

رد پای اولیه جریان سکولار را می‌توان به طور آشکار، در دوره مشروطیت ملاحظه کرد که به دنبال آن، در عصر پهلوی نیز روشن‌فکران سکولار معاصر پدید آمدند. در دوره مشروطیت، روشن‌فکران شیفته و وابسته‌ای را می‌توان دید که در ستایش علم مدرن و داده‌های علمی و فن‌آوری‌های آن، اخذ و تقلید بدون شرط را مورد توصیه قرار داده و ضمن دشمنی با دین و دین‌داری، تحریف و تفسیر انحرافی از سنت و شریعت را در رأس برنامه خود قرار داده بودند.

در بین روشن‌فکران سکولار قبل از انقلاب اسلامی (چه در عصر قاجار و چه در عصر پهلوی) می‌توان به شخصیت‌هایی اشاره کرد که یا وابسته به نهادها و ارگان‌های حکومتی بودند یا در قالب اپوزیسیون حکومت مطرح بودند. در عصر قاجار می‌توان از میرزا قائم مقام فراهانی، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا محمد صالح شیرازی، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، نام برد و در عصر پهلوی می‌توان از فروغی، ملک الشعراء بهار، حسن پیرنیا، تقی زاده و... یاد کرد. روشن‌فکران سکولار مانند میرزا ملکم خان، آخوند زاده و طالبوف، در عصر قاجار نقش اپوزیسیون را برعهده داشتند و در عصر پهلوی ظهور جریان سیاسی مخالف و در عین حال سکولار، هم‌چون جبهه ملی و حزب توده و

نهضت آزادی، همراه با رهبری شخصیت‌های سکولار و لائیک آن عصر قابل توجه است.<sup>۱</sup> در این جا به برخی آرای شاخص ایدئولوگ جریان روشن‌فکری سکولار قبل از انقلاب اشاره می‌کنیم.

#### الف - جریان روشن‌فکری سکولار کلاسیک

در طیف سکولار کلاسیک، شخصیت میرزا ملکم خان به عنوان پدر منوالفکری ایران، بیش از هر شخص دیگری قابل توجه است. روشن‌فکر وابسته‌ای که بر اخذ تمدن غرب بدون تصرف ایرانی تأکید می‌کرد و معتقد به اصول مشهوری بود که در عصر روشنگری غرب مطرح گشته بود. به همین جهت، «آدمیت»، «علم‌گرایی» و «خردگرایی» از جمله میانی فکری وی می‌باشد. همچنین او علم و صنعت را بنیان تمدن غرب می‌دانست و به فراگیری آن توجه داشت. گرایش به لیبرالیسم غربی و تدوین قانون برای حفظ حقوق فردی، از دیگر میانی فکری او است. نگرش وی به دین، نگرش غالب عصر روشنگری غرب بود و به صراحت از جدایی دین از سیاست و نیز مغایرت دین و علم دم می‌زند.<sup>۲</sup>

ملکم خان، به تقلید از آگوست کنت (بانی مذهب اومانسیم) اقدام به تأسیس شریعت جدیدی کرد که خود پیامبر آن بود. به اعتقاد بعضی از مورخین، ملکم مطابق اصول تمدن غرب و شریعت اسلام، قرآن تازه‌ای را جعل کرده بود که دارای هفت آیه بود. خود ملکم به صراحت می‌گوید: «اندیشه ترقی مادی را در لفافه دین عرضه داشتیم، تا هموطنانم معانی آن را نیک دریابند».<sup>۳</sup>

به هر حال، او شرق را مظهر ظهور و بروز ادیان ولی ناتوان از ایجاد نظام سیاسی می‌دانست و در مقابل، غرب را خالق نظام سیاسی و تجدد و تمدن می‌شمرد. همچنین معتقد بود اندیشه آسیایی، اندیشه نظری، اما اندیشه اروپایی اندیشه عملی است و بر اساس این، راه‌حل نزاع غرب و شرق را ترکیب خرد سیاسی غرب و تعقل مذهبی شرق می‌دانست.<sup>۴</sup>

از بیان بالا روشن می‌شود که وی هیچ اعتقادی به تحوّل و اصلاح‌گرایی در ایجاد تمدن دینی از درون انگاره‌های دینی ندارد، بلکه تقلید از تمدن غرب و سرمشق قرار دادن الگوی توسعه آن را راه‌حل بومی و فرهنگی خود برای تحول و خیزش درونی در راستای احیای تمدن اسلامی می‌داند.<sup>۵</sup> همین امر سبب گشته وی به عنوان یک روشن‌فکر سکولار وابسته و حامی استعمار غرب شمرده شود.

۱-ر.ک: زرشناس، تأملاتی درباره روشن‌فکری در ایران، ص ۷۸.

۲- نامه پژوهش، شماره ۷، ص ۱۲۱.

۳- زرشناس، پیشین، ص ۵۳.

۴- الگار حامد، پژوهش در باب تجدد خواهی ایرانیان، ص ۱۲ و ۱۳.

۵- حتی ملکم در مواردی تصریح می‌کند که ما در اخذ اصول تمدن جدید و میانی ترقی و فکری حق نداریم مبتکر باشیم بلکه باید از فرنگی سرمشق بگیریم. (ر.ک: فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۱۱۳).

شخصیت دیگری که می‌توان وی را یک فرد تمام‌سکولار تلقی کرد<sup>۱</sup> که در رویارویی با آموزه‌های دینی دشمنی آشکار و صریح خود را نشان داده آخوندزاده می‌باشد.

آخوندزاده هم عصر ملکم خان، با عبارات و ادبیاتی دیگر، بر همان ایده‌های مورد تبلیغ او تأکید داشت. او با صراحت و وقاحت آشکار، ضدیت با دین و شریعت اسلامی و روحانیت را پیش گرفته بود. آخوندزاده در جهت مدرنیسم غربی، یک ناسیونالیسم باستان‌گرایی را ترویج و تبلیغ می‌کرد و نجات ایران را در رهایی از خط عربی و بازگشت به دوران قبل از اسلام می‌دانست. البته ناسیونالیسم افراطی آخوندزاده ابزاری در جهت خدمت به مدرنیسم و استعمار و تحریف هویت و حقایق فرهنگی بود. به تصریح مورخان معاصر، وی فردی لیبرالیست و طرفدار جدایی دین از سیاست بود. هم‌چنین وی مسئله پروتستانتیسم اسلامی که در آن حقوق الله و تکالیف عباد الله ساقط گشته و حقوق الناس باقی می‌ماند را مورد توجه قرار می‌داد. همین رویه فکری، وی را به مرحله الحاد فکر سوق داد<sup>۲</sup> به همین جهت آخوندزاده در عصر مشروطه، از مشروطیتی حمایت می‌کرد که دین در آن موضوعیت نداشت.<sup>۳</sup>

طالبوف نیز از جمله منورالفکران سکولاری است که در جهت مدرنیسم غربی بیش از هر شخصی، مسئله اصلاح دین و به عبارتی، پروتستانتیسم اسلامی، را ترویج می‌کرد. وی با وجود این‌که فردی به ظاهر مسلمان و دین‌دار بوده، اعتقاد داشت اندیشه‌های دینی باید بر مبنای علوم تجربی و دانش زمانی مورد دخل و تصرف قرار گیرد. یعنی بر مبنای عقل مدرن، مفاهیم و احکام شرعی و آموزه‌های دین باید در جهت هماهنگی با فضای مدرن، تحول پذیرد. روش التقاطی و رویکرد رفورمیسم دینی طالبوف موجب شده که وی را به عنوان مؤسس نوعی جریان پروتستانتیسم اسلامی در دوره‌های روشن‌فکری بدانند.

در هر حال، عقلانیت تجربی، مدرن‌سازی، ناسیونالیسم و سکولاریسم<sup>۴</sup>، اصول فکری طالبوف را تشکیل می‌دهد. روشن‌فکران سکولاری که در عصر پهلوی به دنبال تحقق مدرنیزاسیون در جامعه ایران بودند از سوی ساختار قدرت حاکم نیز حمایت می‌شدند. این طیف نیز ایده و اندیشه‌ای متقن و فراتر از آنچه که در دوره‌های پیش وجود داشت ارایه نکردند. در این دوره، جهت‌نوسازی ایران، در نظام و سیستم آموزشی، سیاسی و اقتصادی از غرب تقلید می‌شد که این امر با نظام

۱- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۲۹.

۲- محمد مددیور، سیر تفکر معاصر، کتاب چهارم. ۳- زرشناس، پیشین، ص ۹۹.

۴- مقصود فراست‌خواه، پیشین، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ هم‌چنین ر.ک.: مجله نامه پژوهش، شماره ۷، ص ۱۶۳-۱۷۴.

آموزشی مرسوم دینی و نیز ایده‌های سیاسی و اجتماعی دینی، تعارض داشت. از این رو در این دوره نقش دین در سیستم تربیتی و پرورشی و نیز در نظام آموزشی حذف گردید و نهادها و ساختارهای سنتی پیشین که متولی این امر بودند نیز منسوخ شده و روند سکولاریزه کردن جامعه بیش از پیش تقویت شد. هر چند این رویه از عصر مشروطه توسط روشن‌فکران آغاز شده بود اما تأسیس نهادها و ساختارهای آموزشی هم‌چون مدارس، دانشگاه‌ها و... در عمل، علوم و فنون غربی را به ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان دیکته می‌کرد. در واقع وضعیت آموزشی و پژوهشی مؤسسات و دانشگاه‌هایی که در راستای مدرنیسم پدید آمده بودند، چیزی جز تقلید و تکرار انگاره‌های علم مدرن، نبوده است. طبیعی است در این شرایط، از علوم و تکنولوژی غرب بتی ساخته شده بود که فصل‌الخطاب هر ایده و اندیشه‌ای بوده و جرئت شکستن حصارها و خطوط قرمز فوق از پژوهشگران و محصلین جامعه گرفته شده بود.

جریان روشن‌فکری سکولار در عمل این روحیه انفعال در برابر علم سکولار و عدم اعتماد به خویش و هویت فرهنگی را دامن می‌زد. حتی این جریان با عنوان نخبگان علمی جامعه، در مدارس و دانشگاه‌ها یک امپریالیسم معرفتی را به وجود آورده بود که امکان تحوّل درونی در آکادمی‌ها در جهت تحول علمی و خودباوری در امر پژوهش را از بین برده بود.

به هر جهت، جریان روشن‌فکری سکولار قبل از انقلاب (عصر پهلوی و مشروطه)، با تأکید بر ایده‌ها و اندیشه‌های متجدد مآبانه و در سودای رسیدن به مدرنیسم، دارای وجه اشتراک‌های زیادی است و تفاوت آن‌ها در اجمال و تفصیل آرا و راه‌بردهایی است که در گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن غربی ارایه نموده و کم‌تر نشانه‌ای از خود باوری و تأکید بر فرهنگ اصیل دینی و ملی برای ایجاد یک انقلاب و تحول درونی و بنیادی و علمی در آن دیده می‌شود.

روشن‌فکری سکولار قبل از انقلاب ایران، عموماً با ویژگی‌های تقلیدی بودن، سطحی‌نگری، علم زدگی، بیگانگی تاریخی و فرهنگی و عدم سنخیت با بافت فرهنگ به لحاظ خاستگاه روشن‌فکری، نداشتن رسالت تاریخی بر اساس فرهنگ ارزشی خود و حمایت از امپریالیسم غربی شناخته می‌شود. در میان ویژگی‌های اصلی روشن‌فکری سکولار، می‌توان علم‌زدگی و حمایت از علم مدرن را که از ویژگی‌های ذاتی مدرنیته می‌باشد برشمرد. در حقیقت، فرهنگ روشن‌فکری و پروژه تجدیدخواهی، مشروعیت خود را از مفهوم «علم مدرن» اخذ می‌کند.

روشن‌فکری وابسته، علم مدرن را تنها نوع دانش بشری و معیار مطلق تجدیدخواهی و پیشرفت اجتماعی می‌داند. تعریف آن‌ها از علم یک تعریف کاملاً پوزیتیویستی است و به همین جهت، علم

فرهنگ روشن‌فکری و پروژه تجدیدخواهی، مشروعیت خود را از مفهوم «علم مدرن» اخذ می‌کند. روشن‌فکری وابسته، علم مدرن را تنها نوع دانش بشری و معیار مطلق تجدیدخواهی و پیشرفت اجتماعی می‌داند.



مدرن و سکولار - در مقابل علم دینی سنتی - خوانده می‌شود.<sup>۱</sup> با چنین رویکردی به علم مدرن، می‌توان تعارض آن را با علم دینی مشاهده نمود. راهبرد این جریان برای رفع حساسیت‌های دینی در این مقوله‌ها، التقاط دینی و تفسیر پوزیتویستی از دین، و عصری کردن و بازسازی دین می‌باشد. نتیجه این‌که: جریان روشن‌فکری سکولار قبل از انقلاب به لحاظ انفعال و خودباختگی شدید، از ایجاد نوآوری، آزاد اندیشی و طرح یک نظریه جامع در حل مشکل تجددگرایی عاجز بود. از این رو، نه تنها به بومی سازی و متناسب کردن علوم و دستاوردهای غرب با روحیه و فرهنگ ایرانی نمی‌اندیشید، بلکه به طور کلی هیچ اعتقادی به این امر نداشت.

#### ب) روشن‌فکران سکولار بعد از انقلاب

جریان روشن‌فکری سکولار بعد از انقلاب را می‌توان در دو مقطع تاریخی دهه اول انقلاب و دهه دوم انقلاب تحلیل نمود. از آن‌جا که روشن‌فکری سکولار در دهه اول انقلاب به لحاظ غلبه فضای انقلابی و روحیه حماسی، ظهور و بروز چشم‌گیری نداشت در وضعیت فعال قرار نگرفته بود. در عین حال، ویژگی‌ها و شاخصه‌های عمومی روشن‌فکری، بر این قسم از روشن‌فکری قابل صدق است. در حقیقت می‌توان گفت در جامعه ایران بیش‌تر روشن‌فکران بر خلاف روشن‌فکران غربی، در نقش اپوزیسیون ظاهر شده‌اند. به ویژه روشن‌فکران سکولار و اپوزیسیون را بیش از پیش می‌توان در دهه دوم انقلاب، با جهت‌گیری سکولار شاهد بود، که تفکر سکولاریزه و مدرنیزه کردن ایران را با راه‌کار و رویکردهای متفاوت در پیش گرفته‌اند.

اگر راهبرد نسخ شریعت، و به عبارتی، دین ستیزی و دین زدایی آشکار و صریح، گفتمان حاکم بر جریان روشن‌فکری سکولار قبل از انقلاب باشد، راهبرد سکولاریزه کردن دین، و به عبارتی، پارادایم عرفی‌گرایی، که به شکل نظریه قبض و بسط معرفت دینی و طرح معنویت سکولار و ایمان فردی و... ارایه می‌شود، گفتمان حاکم بر روشن‌فکری سکولار بعد از انقلاب می‌باشد. به عبارت دیگر، این جریان در درون نظام اسلامی، گفتمان مدرنیته را پایگاه نقد و تحلیل خود از دین اسلام قرار داده است. به همین جهت این جریان با تحلیلی که از آموزه‌ها و گزاره‌های دینی ارایه می‌کند، به تمایز میان آن‌دو معتقد است. این امر سرمنشأ ظهور ایده‌های تحولی در حقیقت دین، رسالت دین و نهادها و ساختارهای دینی گردیده است. در نظریه بعضی از این روشن‌فکران، تحول معرفت علمی بشر، معیار و الگوی تحول معرفت دینی دانسته شده است. از این رو آن‌ها با ایمان و اعتقاد به علم مدرن غرب، تعارض آن را با دین مورد توجه قرار داده و با تأکید بر عقلانیت مدرن غرب و مهندسی

اجتماعی آن، به طور کلی نقش دین را در اداره جامعه و تنظیم معاش، انکار نموده و بر رویکرد حداقلی و معنوی و ایمانی توصیه می‌نمایند.

بر اساس این، روشن‌فکری سکولار بعد از انقلاب با برقرار نکردن تلازم منطقی میان دانش و ارزش، و جدا دانستن دین و معرفت دینی، و اعتقاد به تعارض دین و عقلانیت، و عدم اعتقاد به هویت اجتماعی دین، ... راهبرد اساسی و کلان برای رهایی از وضعیت موجود ارایه نداده است. یعنی این جریان به‌رغم دقت‌های علمی خود، در گذر از وضعیت موجود، با تحلیل‌های دین‌شناختی و فلسفی دین پژوهان و فیلسوفان دینی غرب، به سراغ متون و معارف دینی رفته است.

از این رو در این جریان، طرح مقوله‌ای به نام تولید علم دینی و نهضت تولید نرم افزار دینی، وجهی نخواهد داشت. در نظر بعضی از این روشن‌فکران، نگرش علم دینی معنای روشنی ندارد. حتی بعضی معتقدند علم قابل تقیسم به دینی و غیر دینی و اسلامی و غیر اسلامی نیست. بعضی نیز در سطح علوم انسانی، علم مدرن را علم کامل و بی نقص می‌دانند که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد و مشکلات علم مدرن را ناشی از علم‌زدگی می‌دانند نه خود علم.<sup>۱</sup>

پس در نگرش جریان روشن‌فکری سکولار بعد از انقلاب، توجه به مسئله تولید علم دینی و بومی شدن آن هم در سطح برنامه‌ها و سازمان و هم در مقیاس کلان و جهانی جایگاهی ندارد؛ زیرا پارادایم فکری حاکم بر این جریان، موضوعیتی برای دین در این عرصه‌ها قائل نیست.

پژوهش‌های فلسفی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی